

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال هفدهم، شماره ۶۵، زمستان ۱۴۰۲  
صفحه ۷۹ تا ۹۸

## جایگاه عدالت در حقوق مدنی ایران و آمریکا

### (مطالعه موردی پرداخت غرامت به آسیب دیدگان جنگی)

قاسم فلاح ساعی / گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
gh\_saei@yahoo.com

محمد بهمنی / گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده  
مسئول). Bahmani.m.dr.49@gmail.com

بختیار عباسلو / گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران -  
bak.abasloo@iauctb.ac.ir

صادق سلیمی / گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
sadegsalimi@yahoo.com

### چکیده

ضرورت جبران خسارت در قبال آسیب‌های وارده در حوزه مسئولیت مدنی امری مسلم است که شامل دولت‌ها نیز می‌شود و غالباً این مسئولیت و تبعات آن در مسائل جنگی و مانند آن بروز پیدا می‌کند. در همین راستا این پرسش طرح می‌شود که نظام حقوقی پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان جنگی به چه نحوی باید خسارات آنها را جبران نمایند. فرضیه مقاله پیش رو آن است که پرداخت غرامت که موضوعی در حقوق مدنی است، پیشاپیش متوقف بر بحث عدالت است و عطف به آن پرداخت غرامت و جبران خسارت انجام می‌شود. از همین رو، این تحقیق با واکاوی مفهوم عدالت و تاثیر آن در نظام حقوقی به شکل مقایسه‌ای نحوه تعامل دولت‌ها با آسیب‌دیدگان جنگی را بررسی کرده و دو مورد مطالعاتی ایران و آمریکا را برگزیده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که اگرچه نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا با توجه به مبانی عدالتی خودشان پرداخت غرامت و جبران خسارت آسیب‌دیدگان را در دستور کار دارند، ولی در ضابطه عدالت برای تعیین خسارت بخشهایی از حقوق آمریکا با بحث دیات همپوشانی دارد ولی بخشهایی از آن نسبت به تحولات اجتماعی و اقتصادی سیال و غیرثابت است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، رویکرد مقایسه‌ای، و شیوه جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است.

**کلیدواژه:** جنگ، مسئولیت مدنی، جبران خسارت، عدالت، دیه

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

### مقدمه

قضاوت در مورد اینکه آیا یک فرد از نظر اخلاقی مسئول رفتار خود است یا نه، و اینکه دیگران و خود را مسئول اعمال و پیامدهای اعمالشان بدانیم، بخشی اساسی و آشنا از اعمال اخلاقی و روابط بین فردی ماست. این قضاوت که فرد از نظر اخلاقی مسئول رفتار خودش است، به تعبیری یعنی نسبت دادن برخی از قدرتها و ظرفیتها به آن شخص، و تلقی رفتار او به عنوان کنشی برآمده از این واقعیت که او (به روشی صحیح) می‌توانسته این اختیارات و ظرفیتها را اعمال کرده باشد. به هر حال، آن اختیارات و ظرفیتها، عامل را به‌عنوان مسئول اخلاقی به معنایی عام مشخص می‌کند: یعنی کسی که ممکن است از نظر اخلاقی مسئول اعمال خودش باشد. غالباً انسان‌های بالغ عادی، دارای چنین قدرت‌ها و ظرفیت‌هایی فرض می‌شوند، و حیوانات غیر انسانی، کودکان بسیار خردسال، و کسانی که از ناتوانی‌های رشدی شدید یا از زوال عقل رنج می‌برند (محجورین)، عموماً فاقد آن‌ها تلقی می‌شوند (Talbert, 2022).

با انتقال این ارزش اخلاقی به نظام حقوقی اصل مسئولیت ایجاد می‌شود. عموم سیستم‌های قضایی در باب لزوم جبران ضررهای وارده به دیگران قائل بر اصل مسئولیت افعال‌اند که به فردی غیر از فاعل فعل زیانبار قابل انتساب نیست. در خصوص مسئولیت مدنی دولت‌ها نیز اگر هدف اصلی قواعد مسئولیت مدنی جبران خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده و ترمیم زیان وارده باشد، دولت و کارمندان نیز از این قاعده مستثنی نخواهند ماند (رستمی و بهادری، ۱۳۸۸: ۶۵) و پرداخت غرامت در قبال اعمال آنان حتمی خواهد بود. بنابراین دولت‌ها نیز - به عنوان شخص حقوقی - دارای مسئولیت اخلاقی؛ و متعاقباً حقوقی‌اند.

اگرچه تا پیش از این دولت‌ها را قابل تعقیب قضایی نمی‌دانستند، ولی امروزه در عرصه بین‌المللی تئوری غیرقابل مواخذه بودن دولت‌ها منسوخ شده؛ تاحدی که بعضاً با تصویب قوانینی مدون مسئولیت شفاف برای دولت‌ها لحاظ شده که مانند شخص حقوقی خصوصی ضامن جبران خسارت ناشی از فعل زیانبار کارکنان‌شان شناخته شده‌اند.

جنگ و شرایط مشابه آن، یکی از عرصه‌هایی است که بحث مسئولیت مدنی دولت‌ها در پرداخت غرامت و جبران خسارت به آسیب‌دیدگان را پیش می‌کشد. مثلاً بحث پرداخت غرامت به زندانیان گوانتانامو و ابوغریب در آمریکا بحثی داغ در بین حقوقدانان بوده (رایین، ۱۳۹۶: ۲۶۴)؛ لذا در این باب باید مبانی و ارکان مسئولیت مدنی دولت در جبران آسیب‌های وارده بر قربانیان جنگ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نیز آثاری که از پی پذیرفتن این مسئولیت از جانب دولت در قالب وجود قوانینی که می‌تواند بیانگر میزان اهتمام دولت در

جامعه عمل پوشاندن به این احساس مسئولیت باشد به طور دقیق و موردی، وصف شود (پرویزی، ۱۳۸۸: ۱۱). اما قبل از پرداختن به این بحث، در ابتدا باید معیار عدالت به عنوان ضابطه تعیین مسئولیت و پرداخت غرامت مشخص گردد. عدالت نخستین و مهمترین معیار ارزیابی قوانین و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولتهاست. زیرا اگر قانون یا سیاستی برانگیزاننده احساس برخورداری از عدالت یا اقامه کننده آن نباشد، با موانع بسیاری از سوی تابعان یا مخاطبانش مواجه میشود. موفقیت هر قانون یا سیاستی در گرو تضمینهایی است که برای عادلانه بودن آن ارائه میشود (عظیمی و میرزایی، ۱۴۰۰: ۲۴۶). بنابراین عدالت جزو لاینفک حقوق است و به نظر اساسا حقوق برای چارچوب دادن به قوانین و اجرای عدالت و جلوگیری از نقض آن و برافراشته شدن پرچم عدالت است که نیاز به حضورش احساس میشود والا بدون توجه به عدالت، رسالت حقوق در ابهام فرو میریزد (هراتیان، عباسلو، منتظر و ضرابی، ۱۴۰۰: ۲۹۳). از همین رو، در ابتدا از نظریه‌های عدالت در بین متفکران اسلامی و غربی مروری ارائه خواهد شد و سپس دو مورد مطالعاتی این پژوهش با توجه به سوال اصلی مقاله بررسی می‌گردد.

### چارچوب نظری: ضابطه عدالت

ایده عدالت (Justice) هم در اخلاق و هم در فلسفه حقوقی و سیاسی در کانون توجه قرار دارد. آن را در مورد اقدامات فردی، قوانین و سیاستهای عمومی به کار می‌برند، و در هر مورد فکر میکنند که اگر آنها ناعادلانه باشند، دلیلی قوی و شاید حتی قطعی برای رد آنها و نپذیرفتن شان است. در فلسفه کلاسیک یونان، عدالت به عنوان یکی از چهار فضیلت اصلی به‌شمار می‌رفته است. در دوران مدرن، جان رالز آن را به‌عنوان «نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی» توصیف کرده است. احتمالاً این که کدام یک از قلمروهای فلسفه عملی، باید اولین مدعی عدالت باشد، محل بحث خواهد بود: آیا برای مثال عدالت در درجه اول از ویژگیهای قانون است، و فقط به صورت عرضی متعلق به افراد و نهادهای دیگر می‌شود؟ اما احتمالاً بهتر است بپذیریم که ایده عدالت در طول زمان ریشه‌های عمیقی در هر یک از این حوزه‌ها پیدا کرده است. همچنین با شناسایی عناصری که در هر دوره عدالت را تعریف می‌کرده‌اند، بکوشیم تا چنین مفهوم گسترده‌ای را ایضاح و تدقیق کنیم و همچنین نشان بدهیم که ورای بحثهای نظری، اشکال مختلف آن در ساحت‌های عملی چگونه متحقق می‌شده است (Miller, 2023).

در اندیشه دوره اسلامی، به طور کلی، سه دریافت متفاوت از عدالت را میتوان تمیز داد. نخست عدالت در فلسفه سیاسی؛ عدالت در اندیشه سیاسی ایرانشهری که شباهتهایی با مفهوم عدالت در نزد برخی از فیلسوفان و نویسندگان یونانی دارد. سومین جریان بحث درباره مفهوم عدالت از متنهایی ناشی شده که، به قیاس با سیاستنامه‌ها، آنها را «شریعتنامه» نامیده‌اند و فاقد مفهومی از عدالت‌اند. در شریعتنامه‌ها، عدالت نه به عنوان یک مفهوم دقیق فلسفی، بلکه چونان یکی از صفت‌های امام و قاضی مورد بحث قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۵۷). پس میتوان گفت که مفهوم عدالت در اندیشه اسلامی و یونانی همپوشانی قابل توجهی دارد.

عموماً عدالت را در دو دستگاه متفاوت فهمیده‌اند: عدالت ریاضی‌وار، و عدالت هندسی. متفکرینی که در کی ریاضی‌وار از عدالت داشته‌اند، غالباً میکوشیدند تا توزیع منابع در جامعه را بر مبنای قاعده یک-یک توجیه کنند؛ یعنی آنکه برای هر یک از اعضای جامعه به نحوی برابر یک سهم از هر چیزی در نظر گرفته شود. در مقابل، متفکرین هندسی اندیش در تلاش بوده‌اند تا با بر هم زدن این قاعده مفهوم عدالت را در بستری از تفاوت‌های فردی توضیح دهند (کریمی، بادینی و عباسلو، ۱۴۰۲: ۳۰).

ماحصل عدالت ریاضی‌وار، تساوی ریاضی تمامی افراد جامعه است که در آن مزایا و امکانات بر تعداد افراد جامعه تقسیم شده و به هر کس حصه برابر داده‌اند؛ اما در عدالت هندسی، تساوی هندسی در نظر آمده، لذا میکوشند تا به افراد نابرابر سهمی نابرابر بدهند بدان گونه که نتیجه نهایی حصول به بهترین تعادل ممکن در عرصه اجتماع باشد (کلی، ۱۳۸۸: ۶۷).

غالباً در تمدن اسلامی به تبع فلسفه یونانی عدالت به معنای نخست آن - تساوی ریاضی - فهمیده شده؛ و اتفاقاً عدالت بهترین ترجمه برای چنین مفهومی از مساوات است. بدین معنا، همان گونه که ارسطو توضیح می‌دهد عدالت چیزی جز «حد وسط» و قاضی کسی جز «واسطه» نیست: «پس عدالت حد وسط میان خط بزرگتر و خط کوچکتر است. مطابق تناسب عددی است، و نام عدالت، (dikaion) از اینجا ناشی شده که عدالت تقسیم به دو بخش (dicha) است و قاضی دیکاستس (dikastes) نامیده میشود چنانکه گویی تقسیم‌کننده به دو نیم (dichaste) است (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۷۷)».

فیلسوفان اسلامی، که تحت تاثیر اندیشه یونانی عموماً، و فلسفه ارسطویی، خصوصاً، بودند همان معنا و مضمون را از ارسطو و فلسفه یونان اخذ کردند و به تمدن اسلامی انتقال دادند. برای مثال مسکویه در تهذیب الاخلاق همان مطالب ارسطو را تکرار میکند که عدالت را در اینجا دقیقاً به معنای برابری عددی گرفته: «اشتقاق این اسم دلالت بر معنای آن دارد چرا که

واژه عدل (لنگه) در مورد بار و واژه اعتدال در مورد سنگینی و واژه عدالت در مورد اعمال انسانی از معنای برابری می آیند و برابری برترین نسبتها در علم ریاضی می باشد (مرادی طادی، ۱۳۹۷:۱۹۸).

ارسطو عدالت را به دو بخش تقسیم می کند: «عدالت توزیعی» (distributive Justice) و «عدالت اصلاحی» (retributive Justice). (کلی، ۱۳۸۸:۶۷). عدالت توزیعی به مسأله توزیع و تقسیم دارایی ها و ثروت و حقوق و مزایا و امتیازات اجتماعی در بین افراد جامعه مربوط می شود. عدالت اصلاحی را میتوان عدالت قضایی یا عدالت دادگاهها نامید. عدالت اصلاحی سامان دادن امری است که به خطا رفته، بازگرداندن توازن عادلانه ای که پیش از این وجود داشته است (کلی، ۱۳۸۸:۶۸).

به نظر می رسد این تقسیم بندی ارسطویی جامع همه جوانب نیست؛ برای مثال تلقی توماس هابز از عدالت که آن را به رعایت قراردادهای و پیمانها تعریف می کند، در هیچ کدام از این دو قسم عدالت نمی گنجد. از این رو برخی از متفکران قسم سوم به آن افزوده و آن را «عدالت تعویضی» یا مبادله ای (Commutative Justice) نامیده اند. این قسم از عدالت به توصیف احکام و شرایط مبادله منصفانه در قراردادها می پردازد. همچنین عدالت فردی و اخلاقی به معنای ایجاد توازن و تعادل میان قوای نفس - که علمای اخلاقی مطرح می کنند - نیز از تقسیم بندی دوگانه ارسطو خارج است.

ارسطو در تقسیم بندی دیگر، عدالت را به «عام» و «خاص» تقسیم می کند (ارسطو، ۱۳۸۹:۱۷۱). تقسیم دوگانه فوق مربوط به عدالت خاص (Particular Justice) است. مراد ارسطو از عدالت خاص آن است که در جامعه چنان عمل شود که هر کس حق و سهم خود را دریافت کند و ضمن رعایت تناسبها و ویژگیها با افراد برابر به طور برابر و با افراد نابرابر به طور نابرابر رفتار شود. عدالت عام همان است که ارسطو در کتاب پنجم اخلاق نیکوماخوس از آن به «حاصل جمع همه فضایل» یاد می کند (واعظی، ۱۳۸۴:۲۸).

بنابراین در گُنه مفهومی عدالت شاهد دلالت بر اعتدال هستیم. همین معنا در عدالت افلاطونی که بر تعادل نیروهای نفسانی تاکید دارد، نیز مشاهده میشود؛ و هم در واژه یونانی (دیکه) و هم در معادل اسلامی اش (عدل) - که بر تعادل و برابری دو کفه اصرار دارد. لذا می توان گفت اگر کسی خسارتی به دیگری وارد کند، در اصل این دو کفه را در دارایی های جانی یا مالی اش بر هم زده و باید با جبران خسارت یا اعاده به وضع سابق عدالت را برقرار

کند؛ فلذا شاید این سخن امیرالمومنین که فرموده «العدل یضع الامور مواضعها» بهترین دریافت و تبیین از مفهوم عدالت باشد.

### مسئولیت مدنی دولت‌ها از منظر حقوق بین الملل

از زمان تدوین منشور ملل متحد و انعقاد کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر در مفهوم عام آن از اهمیت اساسی برخوردار شده و برخی از قواعد آن جنبه آمره پیدا کرده است. با این حال، در این حقوق خلاءهایی قانونی وجود دارد که حق دادخواهی، جایگاه قربانیان و نقش آنان در دادخواهی و جبران خسارت یکی از این موارد است؛ البته نباید فراموش کرد که تحولات حقوق بین‌الملل به سمت انسانی شدن پیش می‌رود و پایه‌های دولت محور آن بیش از پیش رو به اضمحلال است. اسناد بین‌المللی متعددی نیز در زمینه حمایت از افراد در زمان صلح و یا مخاصمات مسلحانه به تصویب رسیده و سازوکارهایی جهت اجرای این حقوق ایجاد گردیده است. در بعضی از این اسناد بین‌المللی، به صورت صریح یا ضمنی، حق دادخواهی و جبران خسارات افراد از دولتها نیز شناخته شده و برخی از دولت‌ها نیز پس از جنگ دوم جهانی به بعد به قربانیان موارد نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه غرامت پرداخته‌اند (داعی، ۱۳۹۰: ۴).

البته در خصوص خسارات ناشی از جنگ و جبران خسارت آن در حقوق بین‌الملل تعیین شخص قربانی از اهمیت شایانی برخوردار است. تعیین قربانی در حقوق بین‌الملل کیفری دارای اهمیت زیادی است. این امر در ارتباط تنگاتنگ با جرم و تعیین جبرانی است که باید انجام شود. در معنای ساده قربانی، شخصی اعم از حقیقی و حقوقی است که به خاطر ارتکاب جرایم و جنایات بین‌المللی متحمل خسارت شده است (برای مثال: کشته‌شدگان حمله ناو آمریکایی به پرواز ایران ایر). قربانی می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد؛ در این معنا خانواده و خویشان یک شخص نیز ممکن است به عنوان قربانی شناسایی شوند. متعاقب همین امر، زیان وارده به شخص نیز می‌تواند دارای انواع مختلفی مثل جسمانی، معنوی، عاطفی، مالی و مانند اینها باشد. جرایم در حقوق بین‌الملل کیفری معاصر و باتوجه به اسناد بین‌المللی موجود در چارچوب حقوق بشردوستانه بین‌الملل، جرایم معاهده‌ای و اساسنامه‌های دیوانها و محاکم کیفری بین‌المللی به طور رسمی دارای دو دسته از قربانیان قلمداد می‌شوند. دسته اول، اشخاص حقیقی که عمده قربانیان جرایم و جنایات بین‌المللی را تشکیل می‌دهند و دسته دوم، نهادها، سازمانها و به طور خاص اموال فرهنگی هستند. البته، در این میان باتوجه به تجارب تاریخی در دو جنگ جهانی و سپس مخاصمات مسلحانه متعدد پس از آن، جامعه بین‌المللی نیز در سطحی بالاتر

همواره به عنوان یک قربانی ضمنی در تمامی جرایم بین‌المللی قابل توجه است. با این تفسیر به نظر میرسد میتوان گفت که در همه جرایم باید زیان وارده به قربانیان جبران شود. به این ترتیب، حتی جرایمی که دارای قربانی نیستند قابل جبران در حق جامعه بین‌المللی خواهند بود (حسینی و زمانی، ۱۳۹۶: ۶۹).

یکی از قواعد قدیمی حقوق بین‌الملل عرفی در حوزه حقوق مخاصمات مسلحانه که در کنوانسیون چهارم لاهه مصوب ۱۹۰۷ قید و در پروتکل اول الحاقی تکرار شده، لزوم پرداخت غرامت ناشی از نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه از سوی دولت متخلف است. با وجود این، اختلاف نظر میان حقوقدانان وجود دارد که آیا امکان مطالبه خسارات ناشی از نقض قواعد حقوق بشردوستانه تنها منحصر به دولت متبوع قربانیان است و یا آنکه قربانیان نقض مقررات حقوق بشردوستانه نیز میتوانند راسا از دولت متخلف خواهان پرداخت غرامات در مراجع بین‌المللی شوند؟

گروهی از حقوقدانان معتقدند گرایش فزاینده‌ای به نفع قربانیان نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود دارد که بتوانند مستقیماً از دولت مسئول، غرامت مطالبه کنند. بند دوم ماده ۳۳ از طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها چنین اشعار می‌دارد که قسمت دو از این پیش‌نویس «بدون ورود لطمه به هرگونه حقی است که ناشی از مسئولیت دولت بوده و نسبت به هر فرد یا شخصی غیر از دولت میتواند اعمال گردد».

اما گروهی دیگر از حقوقدانان بر این اعتقاد هستند که هرچند ممکن است در مواردی، افراد قربانی نقض مقررات حقوق بشردوستانه باشند و آنها ذینفع نهایی در دریافت غرامت محسوب شوند اما امکان مراجعه مستقیم افراد به دادگاهها جهت دریافت غرامت از دولت متخلف وجود ندارد؛ بلکه جبران خسارت براساس موافقتنامه‌های بین‌دولتی و سایر توافقات باید انجام شود؛ مثلاً دولت آلمان بعد از جنگ دوم جهانی، موافقتنامه‌هایی را با برخی دولتها جهت پرداخت غرامات ناشی از نقض مقررات حقوق بشردوستانه منعقد کرد.

تاسیس کمیسیون‌های خاص از دهه نود میلادی نشان از پذیرش حق درخواست قربانیان از دول متخلف جهت دریافت خسارات وارده میباشد. مثلاً «کمیسیون غرامت سازمان ملل» که به موجب قطعنامه شورای امنیت پس از بیرون راندن عراق از کویت تشکیل شد، آرایی در جهت رسیدگی از نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه نسبت به افراد نیز صادر کرده است. نمونه دیگر، کمیسیون دعاوی اریتره-اتیوپی است که به موجب موافقتنامه صلح سال دوهزار میان آنها تشکیل شد و دستورکارش «اتخاذ تصمیم از طریق داوری الزام‌آور نسبت به کلیه ادعاهای

زیان، خسارت یا صدمه از سوی اتباع یکی از طرفین (شامل اشخاص حقیقی و حقوقی) علیه دولت طرف دیگر یا اشخاص تحت اختیار و کنترل طرف دیگر» تعیین شده است (عزیزی، ۱۳۹۸: ۱۷).

لازم به ذکر است که امکان مطالبه غرامات وارده از سوی مرتکبان نقض جنایات جنگی نیز وجود دارد. اگر جنایتکاران جنگی در دیوان کیفری بین المللی (ICC) محاکمه و محکوم شده باشند، دیوان مطابق مواد ۷۵ و ۷۹ اساسنامه راسا می تواند حکم به جبران خسارت بزه‌دیدگان صادر کند و یا بزه‌دیدگان می توانند مستقیماً به دیوان مراجعه و درخواست جبران خسارت نمایند. همچنین دیوان می تواند علاوه بر دستور پرداخت خسارت انفرادی یا اشتراکی از کل وجوهای صندوق امانی، دستور استرداد اموال ضبط شده بزه‌دیدگان و اعاده وضعیت به حال سابق را نیز مقرر دارد. البته مشروط بر اینکه اموال مجنی‌علیهم از مرتکبین اخذ و ضبط شده باشد.

پرونده پرواز ایران‌ایر که توسط ناو آمریکایی ساقط شد، نمونه‌ای کلاسیک از مسئولیت دولتی در قبال جنایات یا خطاهای کارکنانش است. بلافاصله پس از وقوع این حادثه، دولت ایران موضوع را در ایکائو مطرح نمود که صرفاً به محکومیت قضیه بسنده کرد و آمریکا را مقصر شناخت. لذا در این بررسی هدف ایران محقق نشد. دولت آمریکا پس از وقوع سانحه ضمن خودداری از پرداخت غرامت به ایران‌ایر یا قبول مسئولیت، اعلام آمادگی کرد تا به بازماندگان این حادثه مستقیماً غرامت پرداخت نماید. دولت ایران ضمن ردّ این پیشنهاد، در تاریخ ۱۷ مه ۱۹۸۹ دادخواستی را تقدیم دیوان کرد و متعاقب آن لایحه خود را نیز در تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۹۰ تسلیم آن مرجع نمود. ایران در دادخواست خود اهداف زیر را دنبال می نمود: تجدیدنظرخواهی در مورد تصمیم ایکائو مورخ ۱۷ مارس ۱۹۸۹ مبنی بر عدم نقض کنوانسیون شیکاگو توسط دولت آمریکا؛ تصمیم‌گیری در مورد نقض کنوانسیون منع و جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوایمایی کشوری (کنوانسیون مونترال) از سوی دولت آمریکا بابت سرنگون ساختن هواپیمای ایران‌ایر؛ تعیین میزان غرامت قابل پرداخت از سوی دولت ایالات متحده به شرط احراز نقض مندرج در قسمت قبلی. نهایتاً بعد از کش و قوسهای حقوقی و دیپلماتیک فراوان آمریکا ضمن پذیرش مسئولیت پرداخت غرامت و جبران خسارات وارده را برعهده گرفت و ایران اعلام ترک دعوی کرد (آقایی، ۱۳۹۲).



## مسئولیت مدنی در حقوق ایران و پرداخت غرامات در قبال قربانیان جنگ

بی تردید نظام حقوقی ایران که متأثر از شریعت اسلامی و مبانی فکری و تمدنی آن است، مفهومی از عدالت را در نظر دارد که در تفکر اسلامی صورتبندی شده و آن را به عنوان ضابطه‌ای برای تعیین مسئولیت در جبران خسارت لحاظ می‌کند که شامل قربانیان جنگی نیز میشود، که در ادامه مواردی از آنها بررسی میشود.

در حقوق ایران یکی از ابزارهای تحقق عدالت پرداخت دیه است. دیه در دو آیه از قرآن ذکر شده است (نساء/۹۲ و بقره/۱۷۸). دیه از ریشه (ودی) به معنای راندن و ردّ کردن است. مراد از دیه در فقه، مالی است که به سبب جنایت بر جان انسان و یا اعضای او، بر بزهکار واجب میشود، چه اندازه آن مال، روشن و ارزیابی شده باشد و چه نباشد. هر چند، چه بسا، دیه، ویژه اول [مال به اندازه روشن و معلوم] باشد و در غیر آن (ارش) و یا (حکومت) باشد. پس دیه بر این اساس، از باب نامگذاری به مصدر، به همان مال معلوم و روشن گفته میشود. پس از اینکه خطای مدنی که تمامیت جسمی یا جانی افراد را مورد تعرض قرار میدهد اثبات گردید، «دیه» بر عهده شخص مرتکب خطا قرار میگیرد؛ که خسارات جنگی نیز از این مورد استثنا نمی‌باشند. این نهاد حقوقی در جبران خسارات واحدی که به افراد وارد میشود، دیدگاهی متفاوت دارد. نسبت به مسلمان و غیرمسلمان، زن و مرد و همچنین هریک از اعضای بدن قیمتی مقطوع و متفاوت در نظر گرفته است. اما باید دید دیه چیست و چه کارکردی دارد؟

در تعریف دیه آمده: «مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده»؛ به دیگر سخن، «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی‌علیه یا به ولی یا اولیای دم او داده می‌شود» حقوقدانان و فقها تعاریف متعددی از دیه داده‌اند از جمله «غرامتهای مالی را که شخص جانی در جنایتهای غیر عمدی باید بپردازد، دیات گویند. همین طور در جنایت عمدی در صورتی که مجنی‌علیه یا اولیای او به جای قصاص، به دریافت دیه و غرامت مالی، صلح کنند. مقدار این غرامتها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده، اما مجنی‌علیه یا اولیای او می‌توانند از لحاظ مقدار با جانی صلح کنند (گرجی، ۱۳۸۰:۲۸۶)»؛ و «دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد و یا کمتر از آن (نفس) واجب میشود، چه میزان آن معین باشد، چه نباشد، و بسا مواردی را که میزان آن معین نباشد، آرش و حکومت نامیده و دیه معین را دیه نامگذاری کرده‌اند (خیمینی، ۱۳۷۴:۳۷۲)». مقطوع بودن دیه و عدم تمایل رویه قضایی به پذیرش جبران خسارت زائد بر دیه، متفاوت بودن دیه زن و مرد، تغلیظ دیه در مکان‌ها و زمان-

های خاص نیز تا حدی از هدف جبران خسارت فاصله گرفته و اندیشه مجازات و بازدارندگی را به ذهن تداعی می‌کند (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۵۶).

با اینحال، اگرچه پرداخت دیه یکی از جدی‌ترین شیوه‌های تحقق عدالت برای جبران خسارت و پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان است، ولی امروزه از «عدالت ترمیمی» به عنوان سطح عالی‌تری از عدالت سخن می‌گویند که میتوان هم جبران خسارت کند و هم تبعات اجتماعی بزه را از بین ببرد. مزیت این شیوه نسبت به شیوه‌های سنتی عدالت کیفری مانند عدالت سزادهی و عدالت بازپروی این است که عدالت ترمیمی تلاش می‌کند به ایجاد سازش و آشتی بین بزه‌دیده و خانواده او از یک‌طرف و بزه‌کار از طرف دیگر بپردازد و ضمن تامین حقوق بزه‌دیده، بین طرفین دعوا زمینه صلح پایدار را فراهم کند (رهامی، ۱۳۸۵: ۲). بنابراین اقتضای عدالت نه تنها پرداخت دیه است، چرا که وضعیت عدم تعادل را به تعادل بازمی‌گرداند، بلکه بهتر است با ایجاد صلح و سازش آثار عاطفی-روانی آن نیز در جامعه به حداقل کاهش پیدا کند (اسمعیلی‌اتوی، ۱۴۰۰: ۶۲).

### آثار مسئولیت مدنی

برای جبران خسارت راههای مختلفی در حقوق ایران ارائه شده، در مواد ۳۱۲ و ۳۱۹ قانون مدنی معادل مال تلف شده یکی از طرق متداول جبران خسارت تعیین شده و چنانچه مال خسارت‌دیده از اموال متلی باشد مثل و گرنه قیمتش پرداخت خواهد شد. اما در قانون مسئولیت مدنی این ترتیب رعایت نشده و در ماده سه آن در مورد جبران خسارت اعلام نموده «دادگاه میزان و طریقه و کیفیت آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد» بنابراین هر چند اجبار زیان‌دیده به دریافت قیمت به جای مثل به موجب قواعد قانون مدنی ممکن نیست، اما دادگاهها، معمولاً با توجه به سهولت جبران خسارت بوسیله پرداخت قیمت و موضوع بیمه‌های مسئولیت، پرداخت قیمت را جانشین دریافت مثل می‌کنند (نظری، ۱۳۸۹: ۱۹۱). اعاده وضع به حالت قبل از ایجاد خسارت (و اگر ممکن نباشد پرداخت معادل قیمتی آن) یکی دیگر از طرق جبران خسارت است که به نفع زیان‌دیده می‌باشد (ماده ۳۲۹ ق.م.ا).

هدف از ایجاد مسئولیت مدنی این است که زیان به‌طور کامل جبران شود و زیان‌دیده وضع پیشین را بازیابد (اعاده اعتدال و تحقق عدالت)؛ پس تا جاییکه این راه باز است نباید از صورت ناقص جبران خسارت استفاده کرد. مانند جبران ضرر از راه دادن معادل و یا دادن قیمت به عنوان معادل ضرر. البته پرداخت پول متداولترین راه جبران خسارت است.

ضابطه عدالت آن است که میزان پولی که دادگاه به عنوان جبران خسارت تعیین می کند باید با میزان ضرر وارد شده متناسب باشد. معیار تعیین خسارت مقدار پولی است که بتواند زیان دیده را هر چه بیشتر به وضع پیشین خود نزدیک کند و تمام ضرر را جبران کند. یعنی بزه در یک کفه ترازو و خسارت پرداختی در کفه دیگر، و این دو باید عدل یکدیگر باشند تا عین عدالت گردد.

### اعاده وضع سابق

بهترین شیوه جبران خسارت آن است که وضع زیان دیده کاملاً به حالت پیش از ورود ضرر بازگردانده شود (ماده ۳۲۹ ق.م) و چون هدف مسئولیت مدنی، جبران کامل خسارت است این شیوه بر دیگر راههای جبران خسارت ترجیح دارد. به عبارت دیگر، در این شیوه ضرر کاملاً محو میشود. هر چند ماده مذکور اختصاص به اتلاف دارد اما از حکم مندرج در آن میتوان در سایر موارد نیز استفاده کرد (نظری، ۱۳۸۹: ۱۴۲). بنابراین هر چند مسئولیت نهادهای دولتی، مسئولیت ناشی از خساراتی است که اموال یا اعمال وی ایجاد کرده و این مسئولیت عموماً ناشی از تسبیب است با این حال به نظر میرسد به توان نهاد دولتی را که سبب خسارت شده، به اعاده وضع زیان دیده به حالت سابق ملزم نمود - مثلاً در یک شرایط جنگی ارتش اشتباهی یک منطقه مسکونی را خراب کند - میتوان دولت را ملزم به بازسازی کرد.

### جبران خسارت از طریق پرداخت معادل ریالی

اعاده وضع سابق و جبران عینی به رغم اینکه بهترین شیوه جبران خسارت است، لیکن همیشه امکان پذیر نیست و در تمامی موارد موجب جبران خسارت گذشته نمی گردد و یا بعضاً آنکه قاضی با اختیار مندرج در ماده ۳ ق.م.م آن را مناسب نداند، در این موارد باید معادل آنچه بر اثر فعل یا ترک فعل مسئول حادثه از دارایی زیان دیده خارج شده به دارایی او وارد شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۱: ۳۱۳). قانونگذار در ماده ۳ ق.م.م اعلام نموده دادگاه میزان و طریقه و کیفیت آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد. بنابراین هر چند اجبار زیان دیده به دریافت قیمت به جای مثل به موجب قواعد قانون مدنی ممکن نیست اما دادگاهها معمولاً با توجه به سهولت جبران خسارت به وسیله پرداخت قیمت، پرداخت قیمت را جانشین دریافت مثل میکنند و زیان دیده نیز با آن موافقت میکند. در کل از آنجایی که مبنای فقهی دیه برای جرایم غیر عمد یا مواردی که مجنی علیه از قصاص صرف نظر می کند، در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است، بنابراین در موارد ناشی از جرائم جنگی نیز همین قاعده تعمیم می یابد و مبنای تغییری نخواهد کرد.

### مسئولیت مدنی و پرداخت غرامات آسیب دیدگان جنگی در حقوق آمریکا

حقوق آمریکا اگرچه مانند حقوق انگلیس از خانواده حقوقی کامن لاس است اما با وجود اشتراکات فراوان در مبانی دینی و فلسفی، تفکیک بین حقوق دولت فدرال و ایالتی وجه تمایز بارز حقوق آمریکاست که به موجب دهمین لایحه اصلاحی قانون اساسی اش، تمامی پنجاه ایالت دارای حاکمیت مستقل (Separate Sovereign) بوده و از قانون اساسی مستقل، دولت ایالتی مستقل و دادگاههای ایالتی مستقل (از جمله دادگاههای عالی ایالتی) برخوردارند؛ بنابراین ساختار جامعه آمریکا به طور کلی شامل سه سطح محلی (Local)، ایالتی (State) و فدرال می باشد.

در مورد پرداخت خسارت در موارد صدمات جانی یا سلب حیات، به هر حال، این سؤال که نظام قضایی به چه صورتی می تواند جان انسانها را ارزش گذاری نماید، همواره در طول تاریخ حقوق انگلیسی-آمریکایی مطرح بوده و سیر تحولات جالبی را طی نموده است. در نظام حقوقی کامن لا، قربانیان جنایت و خطا و همین طور بستگان آنها نمی توانستند خسارات ناشی از فعل زیانبار را مطالبه نمایند؛ در نتیجه دادگاهها با مشکلات ناشی از دشواری محاسبه این خسارات (Calculating Damages for Losses) مواجه نبودند. اما با شروع قرن نوزدهم در بسیاری از ایالتهای آمریکا قواعدی وضع شد که امکان مطالبه غرامت را فراهم می نمود، پس از این بود که حقوقدانان آمریکایی در صدد برآمدن تا راهی بیابند که این خسارات به نحو مطلوبی جبران شود (Dobbs, 1993: 423).

لذا به مرور زمان دو سیستم حقوقی برای جبران خسارات ناشی از خطاهای مدنی در نظام حقوقی آمریکا ایجاد گردید؛ یکی سیستم مبتنی بر قواعد و مقررات مدون (توسط نهادهای مستقل قانونگذاری) و دیگری سیستم حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از خطا (Torts)؛ که دارای قدمت بیشتری است. هر دو این سیستمها با هم حقوق مسئولیت مدنی آمریکا را شکل میدهند و هر دو در صدد ارزشگذاری دقیق خسارات وارده به انسان هستند (Sunstein, 2004: 210). اما این سؤال اساسی در حقوق آمریکا مطرح شده که اصولاً چرا باید زندگی انسانها ارزشگذاری شود؟ و در قبال قربانیان ناشی از جنگ، غرامت و خسارت پرداخت گردد.

همانگونه که گفته شد، سیستم پرداخت غرامات مبتنی بر قواعد و مقررات مدون به شیوه امروزی سابقه ای سی ساله در حقوق آمریکا دارد و به موجب یک دستور اجرایی (Executive Order) در سال ۱۹۸۱ م به صورت سازمان یافته ای در آمده است. یکی از عواملی که موجب شده تا نظام نوین مسئولیت مدنی آمریکا به این رویکرد متمایل شود، این است که به لحاظ

فقدان معیار اندازه گیری دقیق خسارات، تخصیص غرامات ناشی از صدمات جانی در قبال جنگ در مواردی که به دادگاهها سپرده شده، از ایالتی به ایالت دیگر، از شهری به شهر دیگر و یا حتی از دادگاهی به دادگاه دیگر در یک حوزه قضایی بسیار متفاوت بوده و در برخی موارد ارقامی نجومی برای جبران این خسارات تعیین شده است. همین موضوع موجب بروز مشکلاتی در سیستم حقوقی آمریکا گردیده که از آن به بحران مسئولیت مدنی تعبیر شده است. در این کشور که تعیین مبلغ خسارات جانی و معنوی توسط هیئت منصفه صورت میگیرد، در مواردی باعث تعیین مبالغی نجومی گردیده و همین امر سبب افزایش سرسام آور حق بیمه‌ها شده است (Schakade, 2000:45).

به هر حال چنانکه ملاحظه میشود، هر چند در این روش، غرامات بر اساس ارقامی یکسان به قربانیان مختلف پرداخت می‌شود و بدین لحاظ می‌توان تا حدودی آن را با نهادی نظیر دیه در حقوق اسلامی مقایسه نمود، اما باید دانست در روش پرداخت یکسان غرامت به قربانیان خطاهای مدنی و قربانیان جنگ، برخلاف نظام مربوط به دیات، تعیین ارزش این خسارات پیوسته بر اساس نیازهای جامعه آمریکا روزآمد شده و ملاک تعیین این غرامات، نظرسنجی - های عمومی، داده‌های اقتصادی و جامعه‌شناختی می‌باشد؛ برای همین این سیستم همواره پویایی خود را حفظ کرده است. در این روش برای جبران خسارات همواره ارزشی یکسان برای صدمات یکسان در نظر گرفته میشود؛ بنابراین برای مثال مرگ یک کودک در این سیستم برابر با از دست رفتن جان یک فرد بالغ ارزیابی می‌گردد.

در خصوص کارکرد سیاستی که سیستم پرداخت غرامات مبتنی بر قواعد و مقررات مدون در پیش گرفته، سؤالات بسیاری به ذهن میرسد؛ مثلاً اگر واقعاً هدف قانونگذار در این رویکرد، تامین و تضمین حدی مطلوب از غرامات باشد، آیا صحیح است که همواره ارزشی یکسان برای خسارات وارده به افراد قائل شویم؟ و یا اصولاً منشأ تفاوت محاسبه غرامات در این دو سیستم حقوقی در چیست؟ به نظر میرسد عمده عامل افتراق این دو در مسئولیت مدنی را باید در طرز نگرش آنها به خسارات جستجو کرد.

### روش پرداخت غرامات ناشی از خطای مدنی در جنگ در سیستم مبتنی بر

#### قواعد و مقررات مدون

آیسخولوس در نمایشنامه اورستیا نشان می‌دهد که آتنا، الهه محافظ شهر، برای پایان دادن به چرخه انتقام، نهادهای قانونی را جایگزین تلافی‌جویی‌های شخصی می‌کند (نوسبام،

۱۳۹۸:۱۰۳)، تا بدین گونه جامعه از رفتارهای خشونت بار کور به سمت مدنیت حقوقی تغییر مسیر دهد و این آغاز پرداخت غرامت و جبران خسارت در تمدن غربی بوده است. از سال ۱۹۸۱ میلادی به بعد، نهادهای مستقل قانونگذاری به صورت سازمان یافته تری در عرصه حقوق مسئولیت مدنی و جبران خسارتها شروع به فعالیت نمودند که در خسارات ناشی از آسیب دیدگان جنگی نیز قابل مشاهده است. تا قبل از آن زمان ارقامی که این نهادها در تعیین ارزش حیات انسانها تهیه و به اجرا می گذاشتند، برای مدت زمان مدیدی بسیار متنوع و متفاوت بود، ولی امروزه این نهادها تقریباً مبلغی در حدود شش تا نه میلیون دلار را به عنوان غرامت ناشی از مرگ رزمندگان در جنگ تعیین می کنند.

اکنون این سوال مطرح می شود که این مبلغ بر چه پایه و اساسی در حقوق آمریکا تعیین میگردد؟ آیا آسیبهای وارده به تمامیت جانی و جسمی افراد در حقوق آمریکا نیز در حال حاضر به مانند حقوق اسلامی براساس سنتهای قدیمی امضایی تعیین می شوند و ارتباطی به آنچه در بازار عالم واقع (Real World Market) در جریان است، ندارند؟ پاسخ منفی است. ارقام اعلامی از سوی نهادهای مستقل قانونگذاری کاملاً وابسته دادههای بازار دنیای واقع، نظرسنجیهای عمومی و تحقیقات گسترده اقتصادی و اجتماعی می باشد و به ویژه بدون اتکا به داده ها و یافته های جدید علم اقتصاد محاسبه این گونه زیانها ممکن نیست؛ برای همین است که علم حقوق در آمریکا آمریکا، برخلاف آنچه در حقوق ایران و کشورهای اسلامی دیده میشود، به شدت با دانش اقتصاد و آمار گره خورده است (Parker, 2009: 29). و این موضوع در خصوص محاسبه خسارت وارده بر آسیب دیدگان جنگی نیز قابل مشاهده است.

امروزه اصطلاحات آماری در نظام حقوقی آمریکا اصطلاحاتی بسیار رایج و متداول می باشد، هر چند تاکنون در تألیفات و آثار ترجمه ای حقوقدانان ایرانی بنا به دلایل مختلف به آنها توجهی نشده است، لذا این اصطلاحات با وجود کثرت استعمال در حقوق آمریکا در میان حقوقدانان ایرانی ناشناخته مانده است. سوی کثرت استعمال، مبنای کاربرد و کاربست آنها، که همانا وابستگی زنده و فعال اقتصاد و حقوق است، نکته حائز اهمیتی است که باید از نظر فلسفه حقوق مورد توجه حقوقدانان ایرانی واقع گردد.

### شیوه ارزیابی خسارات وارده به بستگان قربانی

در اینجا ضروری به نظر می رسد که به شیوه ارزیابی خسارات وارده به بستگان قربانیان حوادث جنگی (ورات مجنی علیه) و مسائل مرتبط با آن اشاره ای شود. این مبحث به دو لحاظ حائز اهمیت خاصی است؛ اولاً، به دلیل جایگاه ویژه ای که پرداخت غرامت به بستگان قربانیان

در تحقق هدف اصلی این نهادها (یعنی تلاش برای جبران حداکثری خسارت) دارد؛ و ثانیاً، به لحاظ اینکه در ارزیابی این خسارات روشهای بسیار نوین و دقیقی در حقوق آمریکا در حال استفاده می‌باشد که برای نظام حقوقی دیگر کشورها نیز می‌تواند آموزنده و قابل تأمل باشد. جنگی که باعث مرگ نان‌آور خانواده (Breadwinner) می‌شود، به دو طریق به بستگان قربانی زیان می‌رساند؛ اول اینکه بستگان قربانی با مرگ وی متحمل احساس غم، اندوه و فشارهای روانی (Grief and Emotional Distress) می‌شوند، و دوم اینکه بستگان قربانی به واسطه مرگ وی از حمایت‌های حامی خود محروم می‌شوند (Deprivation of Support)؛ کسی که در حقیقت منبع درآمدی برای آنها محسوب می‌شده است. این دو نوع خسارت تبعات متفاوتی را در پی خواهد داشت؛ بنابراین باید به‌طور جداگانه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

### نحوه محاسبه غم و اندوه وارده به بستگان قربانی

به دنبال مرگ هر انسانی، غالباً بستگان آنها بویژه همسر و فرزندانش دچار احساس غصه و اندوه می‌شوند، که منصفانه نیست جبران نشده باقی بماند. غصه و اندوه در نظام حقوقی آمریکا جزئی از ضررهای وارده به رفاه و سلامت (Welfare Loss) محسوب شده، لذا قابل مطالبه است. در نتیجه فرد خاطی (Tortfeasor) ملزم می‌شود تا این خسارات را نیز مانند سایر خسارات مرسوم (Conventional Losses) جبران نماید. اگرچه این غصه و اندوه توسط بسیاری غیر از بستگان، نظیر دوستان و آشنایان قربانی نیز احساس خواهد شد و غصه و اندوه این افراد هم جزئی از ضررهای وارده به رفاه و سلامت به شمار می‌آید، اما این خسارات مورد توجه قرار نمی‌گیرند. مهمترین دلیل این عدم اعتنا، دشواری معادل سازی اینگونه خسارات به شکل مادی‌اش است. هرچند در خصوص بستگان (همسر و فرزندان قربانی) نیز همین مشکل وجود دارد، اما حقوقدانان به هر شکل به اینگونه خسارات توجه نشان داده‌اند. اینک سؤال این است که چگونه می‌توان معادل عادلانه را در این قبیل موارد برای غم و اندوه تعیین نمود؟

جدیدترین راهکاری که در خصوص نحوه محاسبه غرامات ناشی از غم و اندوه وارده به بستگان قربانی در آمریکا مطرح شده، روش یافتن «جایگزین (Proxy)» مناسب برای این گونه احساسات (غم و اندوه) است (Posner and Sunstein, 2004:25)، این روش که روشی نوین ولی بسیار دقیق بوده و هنوز مراحل آغازین خود را سپری می‌نماید، پیشنهاد میکند که برای تخمین غم و اندوهی که خانواده قربانی به دلیل مرگ وی متحمل می‌شوند می‌بایست:

اولاً، معادلی که شناخت و محاسبه آن ساده‌تر باشد را یافته و بر پایه آن خسارات وارده به قربانی را ارزیابی نمایند. به عبارتی دیگر، در اینجا غرامات وارده به بستگان به دلیل محرومیت آنها از بهره مندی و مصاحبت قربانی ایجاد شده، پس باید «یک ضرر معادل (An Equivalent Loss)» برای این بهره مندی و مصاحبت از دست رفته پیدا کرد تا محاسبه و ارزیابی آن به معادل پولی، ساده‌تر و قابل اعتمادتر باشد. برای مثال در اینجا این خسارات را با تمایل به پرداخت برای اجتناب از یک بیماری یا افسردگی که محاسبه آن عملی‌تر باشد (باک، ۲۰۷:۱۳۹۹)، معادل فرض می‌کنند.

ثانیاً، پس از اینکه معادل مناسب آن خسارت یافته شد و مبلغی که فرد برای تحمل این معادل حاضر است به طور سالانه دریافت دارد مشخص گردید، اکنون باید متوسط زمانی که غصه و اندوه به طول می‌کشد را محاسبه کنند تا میزان کلی خسارت تعیین گردد.

#### نحوه محاسبه خسارات مادی وارده به بستگان قربانی (حمایت از دست رفته)

در ابتدای این بحث اشاره شد، خطایی که باعث مرگ نان‌آور خانواده میشود، به دو طریق به بستگان قربانی زیان می‌رساند؛ اول اینکه بستگان قربانی با مرگ وی دچار احساس غم، اندوه و فشارهای روانی می‌شوند که شیوه محاسبه آن توضیح داده شد، و دوم اینکه بستگان قربانی را از حمایت‌های مالی حامی خود محروم میکنند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد. با مرگ قربانی جنگ، بستگان او از میزانی از درآمد وی که صرف آنها می‌شد، محروم میگردند؛ که آنها نیز باید جبران گردد. حقوق مسئولیت مدنی ناشی از خطا به دلیل تمرکز سنتی‌اش بر روی «خسارات ناشی از درآمدهای از دست رفته قربانی (the Victim's Lost Incomes)» مبلغ کمتری را به عنوان غرامات ناشی از مرگ کودکان در مقایسه با مرگ بزرگسالان که عموماً دارای درآمد هستند، تعیین می‌کنند (در حالیکه در حقوق ایران ضابطه عدالت برای پرداخت دیه ربطی به درآمد معنی‌علیه ندارد). اما در حقوق مبتنی بر قواعد و مقررات مدون، نهادهای مستقل قانونگذاری در تعیین ارزش حیات آماری کودکان (the VSL of Children) به این قبیل مسائل توجهی نداشته و ارزش حیات آماری آنان را طبق شیوه‌ای که برای بزرگسالان استفاده می‌نمایند، محاسبه و ارزیابی می‌کنند.

#### شیوه ارزیابی غرامت‌های وارده به جامعه

با مطالعه در حقوق آمریکا گاهی دیده میشود که با وجود تمام این دقت عمل‌ها در محاسبه غرامت، هنوز هم حقوقدانان از وضعیت موجود ابراز رضایت نمی‌کنند، بلکه از این هم فراتر رفته و به دنبال جبران هزینه‌هایی هستند که در پی مرگ افراد به جامعه تحمیل می‌گردد؛



ورزشکارانی که به شیوه‌های مختلف باعث درآمد صدها یا هزاران تن از مردم میشوند؛ کارآفرینانی که با ایجاد کسب و پیشه‌ای جدید می‌توانند منبع ارتزاق و موجب اشتغال بسیاری از افراد باشند، افرادی که به امور خیریه پرداخته و زندگی خویش را وقف خدمات عمومی و عام‌المنفعه نموده‌اند؛ آیا با مرگ ایشان در طول جنگ و حوادث ناشی از آن در کنار زیانی که به خانواده و بستگان آنها وارد می‌شود، جامعه متحمل هزینه و خسارت نمی‌شود؟ چرا نباید این هزینه‌ها جبران گردد؟ در اینجا هم مانند سایر موارد گذشته، با مشکلی اساسی در خصوص تبدیل ضرر به ارزش مادی معادل آن (معادل سازی ضرر به پول) مواجه هستیم. هرچند باید اذعان داشت قائل شدن به عدم تعیین ارزش به لحاظ این مشکل، خود باعث پیچیده‌تر شدن این مشکل خواهد شد، اما در هر صورت در پاسخ به این سوال عده‌ای از حقوق‌دانان اظهار داشته‌اند؛ اولاً، نفعی که یک شخص می‌تواند به جامعه برساند، در مقایسه با وسعت جامعه بسیار کمتر از آن چیزی است که در ابتدا به نظر می‌رسد. و ثانیاً، بازار کار به قدری گسترده است که غالباً هزینه جایگزین سازی یک نیروی کار، بسیار ناچیز تمام خواهد شد. تذکر این نکته ضروری است که در اینجا صرفاً مسئله بررسی خسارات وارده به اجتماع است، و نه خسارات وارده به خود شخص یا بستگان وی؛ و ثالثاً، لزوماً این گونه ضررها نباید با معادل مادی که تأثیر ناچیزی در جبران خسارات وارده به جامعه دارند، جبران شوند، بلکه دولت برای تقلیل این تبعات سوء ابزارهای بسیار بهتری را در اختیار دارد که حتی در زمان‌هایی که به فرض خسارات وارده به لحاظ شدت در درون جامعه آمریکا قابل جبران نمی‌باشد، به طرق مقتضی می‌تواند این ضررها را جبران کند. (ولی در عمل دادگاههای آمریکا و نهادهای مستقل قانونگذاری این کشور این گونه خسارات را مورد توجه قرار نمی‌دهند (Miller, 1989:87).

### نتیجه‌گیری

تاریخ بشر به همان اندازه که تاریخ همزیستی و تمدن است، تاریخ تنش و توحش هم هست، لذا نظامهای حقوقی برای تمشیت این تنشها و دعواها ایجاد شده‌اند. در همین راستا، یکی از دعواهای رایج ورود خسارت جانی یا مالی به دیگر با تقصیر یا خطای شخص عامل است که می‌تواند یک فرد و یا حتی یک دولت باشد؛ که متعاقب آن بحث جبران مافات یا تلافی (قصاص) پیش می‌آید. مسئولیت مدنی اشخاص - حقیقی و حقوقی - را ملزم می‌کند تا به نسبت خساراتی که به دیگران زده‌اند، جبران آن را به طرق مختلفی برعهده بگیرند. این جبران باید بر معیار و ضابطه عدالت باشد.

در آمریکا در زمینه مسئولیت مدنی و پرداخت غرامات نسبت به آسیب دیدگان جنگی دو بدنه مستقل حقوقی به ایفای نقش می پردازند؛ یکی سیستم مبتنی بر قواعد و مقررات مدون توسط نهادهای مستقل قانونگذاری، که از سال ۱۹۸۱ میلادی تاکنون به صورت نظام یافته مشغول فعالیت می باشد. در این شیوه نهادهای مستقل قانونگذار تمایل گسترده ای به بهره برداری از مطالعات اقتصادی، اجتماعی و آماری برای تعیین ارزش حیات انسانها دارند. این سیستم در کنار مزیت هایی که دارد یک ایراد مهم بر آن وارد است و آن اینکه نهادها همواره رقمی یکسان را در شرایط مختلف بدون توجه به اینکه افراد چقدر متحمل خسارت شده اند، به عنوان غرامت تعیین می نمایند، و این تا حدودی مشابه نظام «دیآت» در حقوق اسلامی است. این رویکرد به دلیل همین دیدگاه کلی گرایانه مورد انتقاد حقوقدانان آمریکایی واقع گردیده است. سیستم دیگر، حقوق مسئولیت مدنی ناشی از خطای مدنی است که دارای قدمتی بیشتر بوده و در آن دادگاهها با توجه به خصوصیات و ویژگی های هر پرونده، به افراد زیان دیده غرامت می پردازند. اما ایرادی که به این سیستم وارد شده، این است که در این سیستم همواره این امکان وجود دارد که دادگاه و هیئت منصفه تحت تأثیر عواطف، احساسات، غرض ورزی - های شخصی و نظایر آن قرار گرفته و در این شرایط اقدام به تعیین غرامت نمایند، که همین موضوع باعث می شود در موارد بسیاری غرامات واقعی و منصفانه نباشند.

در نظام حقوقی ایران شارع مقدس به مانند نقشی که نهادهای مستقل قانونگذاری در سیستم مبتنی بر قواعد و مقررات مدون اعمال می کنند، وارد میدان شده و با اتخاذ رویکردی پیش از وقوع حادثه ای، خود مبادرت به پیشبینی و تعیین غراماتی مقطوع با عنوان دیه نموده است که در خصوص آسیب دیدگان جنگی نیز قابل اعمال است (چرا که مبنای شرعی - فقهی پشتیبان تاسیس حقوقی بوده، و در تمام موارد قابلیت اعمال دارد). آنچه این موضوع را پیچیده تر ساخته و گاهی از معیار عدالت دور کرده، استنباطی است که از ماهیت دیه به عمل آمده و بدون توجه به مفهوم قاعده «لاضرر» دیه را مبلغی مقطوع دانسته و زیاده بر آن را حتی اگر قربانی متحمل شده باشد، قابل مطالبه نمیداند.

از سوی دیگر در حقوق ایران که قواعد مسئولیت مدنی با روابط اجتماعی روز و خطرات ناشی از آن حتی در بحث تامین خسارت و در مورد آسیب دیدگان جنگی نیز دیده می شود؛ بنابر مسائل متعددی مانند «ضرورت» و «احسان» که از مسقطات ضمان قهری بودند و از همه ملموس تر و مهمتر دلیل عقلی، این مطلب به اثبات رسید که اگر در مسیر انجام امور عامه و جامعه موجبات مسئولیت را فراهم نماید، در صورتی که زیان اجتناب ناپذیر بوده باشد از

مسئولیت جبران خسارت مبرا می‌باشند. مگر این که اثبات شود در این امر تعدی یا تفریطی صورت گرفته و یا عملیات مورد نظر از حدود متعارف خارج شده است. در مورد عوامل رافع مسئولیت دولت در خصوص آسیب‌دیدگان جنگی، چنانچه بحث تحذیر و صرف قاعده احسان وجود داشته باشد این بحث تحقق خواهد یافت. البته تا فراگیر شدن مسوولیت مدنی نهادهای حکومتی فاصله بسیار است، عمده دلیل فاصله نیز، به این بر می‌گردد که هنوز نهادهای حکومتی انجام کارویژه‌های سپرده شده به ایشان را نه از باب تکلیف و وظیفه که از رهگذر احسان و نیکوکاری می‌دانند. طبیعتاً، با این شیوه تفکر نیز، هرگاه که از جهت عدم انجام درست تکلیف زیانی به مردم رسد، در پناه «ما علی المحسنین من سیل» خود را معاف و مصون از مسوولیت می‌پندارند؛ اگرچه هیچ‌گاه صریحاً به شیوه تفکر یاد شده اشاره‌ای نشده اما با توجه به قیود و شروطی چنین امری قابل استنباط است.

## منابع و مأخذ:

- آقائی، سید داوود (۱۳۹۲)، چالش‌های حقوقی فراروی ایران و آمریکا بر سر پرونده ایرباس. **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، ۶(۲۲)، ۳۴-۹.
- ارسطو (۱۳۸۹)، **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه لطفی، تهران، طرح نو
- اسمعیلی اتوی، ابراهیم (۱۴۰۰)، **دیه از دیدگاه بزه‌دیده شناسی حمایتی و عدالت ترمیمی**، تهران، حانون
- امینی، عیسی و محمدی نژاد، سمیرا (۱۳۹۱)، نقش تفصیر در مسئولیت مدنی و مقایسه آن با حقوق کامنلا، **فصلنامه حقوقی آزاد**، دوره ۵، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱
- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، **فلسفه مسئولیت مدنی**، تهران، سهامی انتشار
- باک، درک (۱۳۹۹)، **سیاست شادکامی**، ترجمه سلحشور، تهران، نشر نو
- حسینی، سید ابراهیم، و زمانی، سید قاسم. (۱۳۹۶). **مفهوم قربانی در حقوق بین الملل کیفری. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم شناسی**، ۵(۹)، ۱۶۹-۱۸۹
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، **تحریر الوسیله**، تهران، مرکز نشر آثار رابین، کری (۱۳۹۶)، **ذهن ارتجاعی**، ترجمه خواجهان، تهران، ققنوس
- داعی، علی (۱۳۹۰)، **حق دادخواهی و جبران خسارت قربانیان**، رساله دکتری حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی
- رستمی، ولی، بهادری جهرمی، علی (۱۳۸۸)، **مسئولیت مدنی دولت، پژوهشنامه حقوق اسلامی**، پیاپی ۲۹
- رهامی، محسن. (۱۳۸۵). **زمینه‌های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ۷۴(۰)، -سهیلی، مهدی (۱۳۹۰)، **استراتژی با تاکید بر استراتژی نظامی**، دفتر مطالعات دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۹۰
- صفائی، سیدحسین، رحیمی، حبیب (۱۳۹۱)، **مسئولیت مدنی**، مرکز توسعه علوم انسانی
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **حقوق جنگ**، تهران، انتشارات علامه
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳)، **حقوق مخاصمات مسلحانه**، انتشارات علامه
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۹)، **ابن خلدون**، تهران، طرح نو
- عزیزی، ستار (۱۳۹۸)، سازوکارهای مطالبه غرامت از دولت متخلف توسط قربانیان نقض حقوق بین الملل بشردوستانه، **هفته نامه صوراسرافیل**
- عظیمی، فاطمه، میرزایی، محمد. (۱۴۰۰). **جایگاه و نقش عدالت اجتماعی در نظام قضایی اسلام و سیاست جنایی ج.ا. ره یافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۴)، ۲۴۵-۲۶۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، **الزام‌های خارج از قرارداد**، تهران، دانشگاه تهران
- کریمی، جمشید، بادینی، حسن، و عباسلو، بختیار. (۱۴۰۲). **عدالت توزیعی در حقوق مدنی ایران. ره یافت انقلاب اسلامی**، ۱۷(۶۲)، ۲۷-۴۶.
- کلی، جان (۱۳۸۸)، **تاریخ مختصر تنوری حقوقی در غرب**، ترجمه محمد راسخ، تهران، انتشارات طرح نو
- گرجی، ابوالقاسم (۰)، **مقالات حقوقی (جلد یکم)**، تهران، دانشگاه تهران
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۷)، **جریان سیاستنامه نویسی**، تهران، تمدن علمی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، **تقریرات درس خارج فقه**، بحث دیات، جزوه شماره ۹
- نظری، ایراندخت (۱۳۸۹)، **مسئولیت مالک**، تهران، جنگل
- نوسبام، مارتا (۱۳۹۸)، **سلطنت ترس**، ترجمه حامد قدیری، تهران، نشر ترجمان
- واعظی، احمد (۱۳۸۴)، **عدالت صوری، عدالت محتوایی، فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۸، صص ۲۵-۵۲
- هراتیان، علی، عباسلو، بختیار، منتظر، مهدی، و ضرابی، میترا. (۱۴۰۰). **جایگاه عدالت در حقوق مدنی ایران (مطالعه موردی جبران خسارت)**. **ره یافت انقلاب اسلامی**، ۱۵(۵۵)، ۲۹۱-۳۱۰
- Posner Eric and R. Sunstein, Cass, **"Dollars and Death"**, Uni. Chicago L. J., (2004)
- Dobbs, Dan, **"Law of Remedies, damages, equity, restitution"**, 2d Ed. West Pub.Co. (1993) St. Paul, Minnesota, USA
- Miller, Ted, **"Willingness to Pay Comes of Age: Will the System Survive?"** 83 Northwestern U.L. Rev. 1989
- Miller, David, **"Justice"**, **The Stanford Encyclopedia of Philosophy** (Fall 2023 Edition), Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.)